

سرویس فرهنگ و هنر

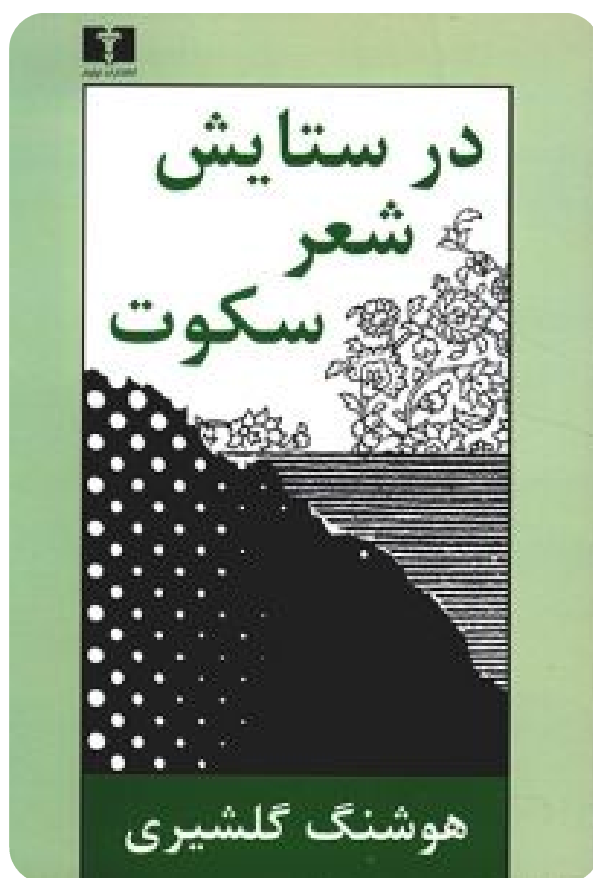
بنماند هیچشی الا هوسی قمار آخر

علیرضا سبزواری

«برای رسیدن به آن آخرین و بهترین شعر مواظبتی هر روزه لازم است، از مواظبت رفتار و گفتار گرفته تا حفظ سلامت تن و تعادل جان، یعنی پرهیز از ابتلائات شایع که تن را می‌فرساید و جان را بندی ابنای روزمرگی می‌کند، مثل همه‌ی آنها که در غبار دود و دم‌گم شدند یا بر آستان بت‌های زمانه قیمتی در دری را نثار کردند، به غیر از این مواظبت‌های شخصی، برای رسیدن به قله‌ای چنان رفیع با جماعت زمانه نیز باید رابطه‌ای متعادل داشت، آنکه به پسند مخاطبان بسیار می‌اندیشد شعر را به قامت روز می‌گوید، برعکس آنکه مخاطب فردا را پیش چشم دارد از مصالح زنده روز بی‌نصیب می‌ماند. گواه هر دو مدعا همه شعرهایی است که با ورق خوردن تاریخ از چرخش در اذهان ما مانده‌اند و نیز همه آن سروده‌ها که آنچنان ناب بودند که هرگز به خاطر نمی‌آیند.» (در ستایش شعر سکوت، هوشنگ گلشیری)

همین چند سطر از ابتدای کتاب «در ستایش شعر سکوت» کافی‌ست تا دقت نظر و تعهد «هوشنگ گلشیری» را به ادبیات دریابیم. او در این چند سطر، چون روشنفکری عمل‌گرا خود را از جایگاه یک نویسنده خارج کرده و پا را از حیطه‌ی انتشار تئوری و تولید محتوا فراتر گذاشته و تکلیف مخاطب و شاعر را یکجا و بی هیچ حاشیه‌ای مشخص کرده است. دست گذاشته روی نقطه‌ی حساس. جایی که ادبیات این روزها

به شدت از این ناحیه ضربه پذیر شده. در این چند سطر همچنان که گذشته را مورد واکاوی قرار داده به وضوح آینده را نیز پیش‌بینی کرده است.



<http://hmag.ir/images/farhang/Book-Dar-Setayeshe-Shere->

(Sokoot38dcc1.jpg)

اگر مرگ هوشنگ گلشیری مرگ هر کسی نباشد که نبوده (عنوان یادداشتی از «رضا براهنی» در کارنامه شماره 12 برای مرگ گلشیری) ناچار باید به دقت او را جدای حواشی اطراف زندگی اش، که حقیقتاً به نسبت بسیاری از هنرمندان دیگر کمتر بوده است، بررسی کنیم. آثار و نوشته‌هایش را مورد بررسی قرار دهیم. جایگاهش میان داستان‌نویسان در ایران و جهان مشخص است. حرفی در آن نیست. اما اگر مرگ او مرگ هر کسی نباشد تنها نمی‌توان به آثارش بسنده کرد، باید کنار آنها (آثار) وجوه دیگر را نیز مورد واکاوی قرار داد.

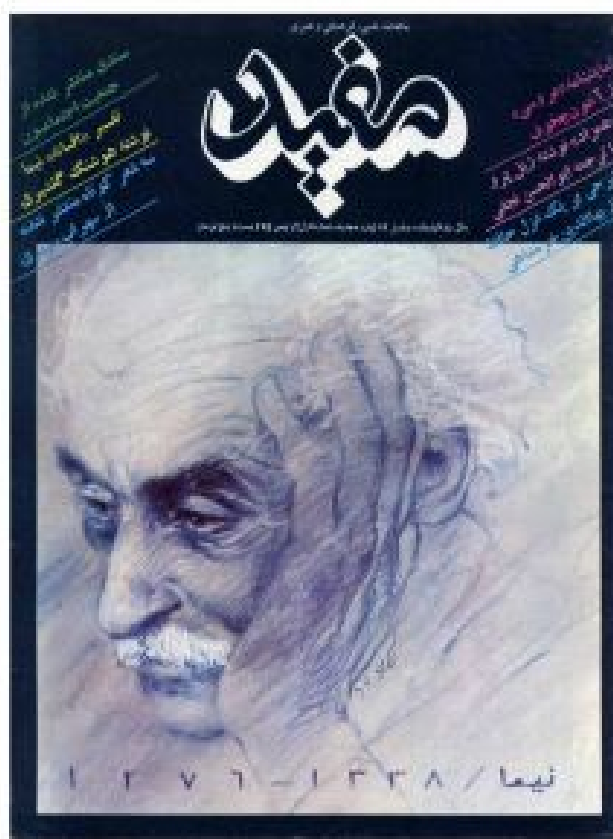
چاپ و انتشار «جنگ»، «دور هم جمع می‌شدیم و کارهایمان را برای هم می‌خواندیم. جنگ اصفهان، شماره 1 اول، 1344» همین‌طور درآمد. هسته‌ی اصلی اصحاب جنگ به ترتیب الفبا اینها بودند: محمد حقوقی، اورنگ خضرای، روشن رامی، رستمیان، جلیل دوستخواه، محمد کلباسی، من و برادرم احمد.»

در سال 1347 به همراه تعدادی از دوستان در جنگ اصفهان و بعد از تاسیس «کانون نویسندگان ایران» به عضویت این کانون در می‌آید و همواره از اعضای فعال این کانون

باقی ماند.

در سال 1362 جلسات داستان‌خوانی برگزار می‌کرد که به «جلسات پنج‌شنبه‌ها» معروف شد. در این جلسات که تا سال 1367 همچنان ادامه داشت افرادی چون «اکبر سردوزامی»، «رضا فرخ‌فال»، «محمد محمدعلی»، «مرتضی ثقفیان»، «عبدالعلی عظیمی»، «یارعلی پورمقدم»، «کامران بزرگ‌نیا» و . . . حضور داشتند.

در سال 1369 با اجاره محلی در تهران جلسات آزاد ماهانه را که قطع شده بود از سر گرفت که به «تالار کسری» معروف شد. «این دوره یکی از درخشانترین نشست‌های این سال‌ها بود و حاصل دوستی این دوستان است که همچنان می‌نویسند که از آن جمله‌اند: محمد تقوی، آذردخت بهرامی، حسین مرتضائیان آبکنار، حسین سنایور، مهکامه رحیم‌زاده، منصوره شریف‌زاده، و بسیاری دیگر. این جلسات با تعطیل تالار (کمبود مالی و دخالت‌های پنهان) به خانه‌ها منتقل شد، و از صورت کلاس درس به همسخنی تبدیل شد. حاصل برای من آشنایی از نزدیک با شیوه‌های مختلف نقد بود، بخصوص جلساتی که اختصاصاً به خواندن متون موجود پرداختیم، با این چند صاحب قلم که همچنان هم ادامه دارد: آبکنار، فرهاد فیروزی، تقوی، سنایور، کورش اسدی»



(<http://hmag.ir/images/farhang/mofid-01.jpg>)

او در سال 1377 اولین شماره‌ی «کارنامه» را منتشر کرد. انتشار کارنامه در طول 12 شماره‌ای که سردبیر آن بود یکی از اتفاقات مهم ادبیات در حوزه مطبوعات به شمار

می‌آید. اگر چه قبل از کارنامه و بعد از انقلاب مجلات مختلف ادبی (آدینه، سخن، مفید و حتی ارغوان که تنها یک شماره چاپ شد) را به همراه دیگر شخصیت‌ها کار می‌کرد اما از لحاظ عمق تاثیرگذاری و همچنین به عنوان تنها ماهنامه‌ی فرهنگی و اجتماعی و ادبی (که بیشتر ادبی بود) در آن دوره، کارنامه را می‌توان یک تغییر بزرگ در حوزه‌ی مطبوعاتی ادبیات به شمار آورد.

در کنار این فعالیت‌ها اگر سری به فهرست آثار منتشره‌ی او در زمینه ادبیات و شعر بزنیم (باغ در باغ، در ستایش شعر سکوت، جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور، حتی سخنرانی او با عنوان علل جوانمردی در نثر فارسی که در سال 1356 در ده شب کانون نویسندگان انجام شد) در خواهیم یافت که او حق بزرگی بر گردن ادبیات معاصر ایران دارد. این حق صرفاً نه به واسطه‌ی تولیدات ادبی او که از فعالیت‌های اجراییش در حوزه‌ی ادبیات که ذکر مختصر آن در بالا رفت ایجاد شده است. هوشمندی و دقت یادگار همیشگی اوست برای ادبیات ایران.



Image Source: www.pors12.com

(<http://hmag.ir/images/farhang/karnameh-12.jpg>)

* مطالب اولین شماره کارنامه صفحه‌بندی شده بود و مانده بود سر مقاله. بالای سرمقاله‌اش نوشته بود: «خنک آن قمار بازی که بباخت هر چه بودش / بنماند هیچش الا هوس قمار آخر. پرسیدم: «آقای گلشیری قمار دیگر صحیح است یا قمار

آخر؟» گفت: «خانم می‌دانم که قمار دیگر درست است اما «کارنامه» برای من قمار آخر است.» خندیدم و گفتم: «چه عالی! پس رفتیم تا هزار شماره کارنامه در بیاوریم.»

شماره‌ی دوم منتشر شده بود. گفتم: «آقای گلشیری بهتر نبود که در هر شماره رنگ لوگوی کارنامه را تغییر می‌دادیم تا خواننده از این طریق متوجه انتشار شماره جدید بشود. چون پشت جلدها آن قدر شبیه هم هستند که وقتی روی دکه‌ی روزنامه‌فروشی قرار می‌گیرد خواننده متوجه جدید بودن آن نمی‌شود. گفت: «هر نوع تغییری در شماره دوازده. اصلاً می‌دانی شماره دوازده کارنامه شماره‌ای متفاوت خواهد بود. و رو کرد به حسین آبکنار و گفت: «شماره دوازده کارنامه‌ی کارنامه را منتشر خواهیم کرد. باید گزارشی بدهیم از آنچه تا به حال در اینجا گذشته، باید عکس همه‌ی بچه‌هایی را که تا حالا در این نشریه فعالیت کرده‌اند چاپ کنیم، باید . . .» و همه چیز موکول شد به شماره دوازده. (نگار اسکندرفر، صاحب امتیاز و مدیر مسئول کارنامه، مقدمه‌ی شماره 12 کارنامه که یادبود احمد شاملو و هوشنگ گلشیری شد.)

Like | 8

Dislike